

رساله الطیر ابن سینا، فراروایتی نمادین از معنای زندگی^۱

^۲ سهام مخلص

^۳ رضا اکبری

^۴ رضا رسولی شریانی

^۵ گیتا مقیمی

چکیده

رساله الطیر ابن سینا حکایت نمادین هبوط نفس یا همان عقل از عالم علوی، اسارت او در عالم مادی و تلاش برای رهایی و اتصال دائمی با عقل فعال است. در این داستان، نمادهای مختلفی همچون پرنده، صیاد، دام، غم غربت، سفر، اسارت، کوه و نمادهای پیرامونی هر یک وجود دارد. ابن سینا در این رساله، نظریه‌ای فراطبیعت‌گرایانه درباره معنای زندگی ارائه می‌کند. بر اساس این نظریه، زندگی هنگامی معنا دار خواهد بود که انسان هدفی اساسی را در زندگی کشف کند و آنگاه، با رغبت برای وصول به آن بکوشد. این هدف لازم است دارای ارزش واقعی باشد و انسان در رسیدن به آن، به موفقیت واقعی دست یابد. چنین هدفی همان خداوند است. معنای زندگی در نظر ابن سینا با جاودانگی نفس، وجود خداوند، قدرت معرفتی عقل و امکان تکامل انسان تا مقام اتصال دائمی به عقل فعال، پیوند خورده است.

واژگان کلیدی

رساله الطیر، ابن سینا، معنای زندگی، نفس، فراطبیعت‌گرایی

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۵/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۲

این مقاله مستخرج از رساله دکتری در دانشگاه پیام نور، با راهنمایی رضا اکبری و مشاوره رضا رسولی شریانی و گیتا مقیمی است.

smokhless@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری فلسفه دین، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

r.akbari@isu.ac.ir

۳- استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

rasooly51@gmail.com

۴- استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

gita_moghimi2000@yahoo.com

۵- استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

بیان مسئله

داستان آفرینش و زندگی انسان‌ها، از بدو پیدایش تا به هنگام مرگ، در قالب‌های متفاوتی بیان شده است. در یک نگاه کلی و از منظری خاص، می‌توان این قالب‌ها را در دو نوع «روایت»^۱ و «فراروایت»^۲ بیان کرد.

روایت‌ها می‌توانند نمونه‌هایی از حکایات، افسانه‌ها و اساطیر اقوام و ملل مختلف، درباره پیدایش هستی و کائنات باشند. برای مثال، زمانی که اعضای یک قبیله بدوی دور آتش حلقه می‌زنند، به سروده‌های جادوگر قبیله درباره پیدایش ماه و ستارگان گوش می‌دهند و او طی مراسمی خاص، در قالب سرود و نیایش از خلقت ماه و ستارگان برای آن‌ها سخن می‌گوید، این‌ها درواقع، نوعی روایت به‌شمار می‌آیند. جادوگر قبیله بدون نیاز به ارائه دلیل و برهان و بدون اتکا به علم و فقط از طریق بیان و سرودن و وارد کردن شور و شوق خاص در نیایش خود، به این داستان‌ها و اسطوره‌ها مشروعیت می‌بخشد (نوذری، ۱۳۸۵، ص ۲۱۱).

اما روایت‌های کلان در مرتبه‌ای فراتر هستند. «لیوتار روایت کلان را همانند داستانی می‌داند که می‌تواند معنای تمام داستان‌ها را کشف و آشکار سازد، خواه مربوط به ضعف و عقب‌ماندگی بشر باشند، یا مربوط به پیشرفت وی. فراروایت بودن آن نیز ناشی از این واقعیت است که درباره بسیاری از روایت‌های مربوط به فرهنگ صحبت می‌کند و بر آن است تا از این طریق، حقیقت یگانه ذاتی در آن‌ها را کشف و آشکار سازد. به‌لحاظ معرفت‌شناختی نیز، فراروایت مدعی پایان دادن به روایت‌گری از طریق آشکار ساختن معنای روایت‌هاست» (همان، ص ۲۰۸).

داستان زندگی انسان در زبان افلاطون که در قالب عالم مثال و عالم حقایق بیان شده، فراروایتی است که بر کل ابعاد زندگی انسان سایه می‌افکند و معنای زندگی انسان را روشن می‌کند. قصه آدم و حوا نیز صرفاً بیان داستان آفرینش نیست، بلکه فراروایتی دینی است. در فراروایت دینی، حقایقی همچون شیطان، عمل صالح، گناه، هبوط و میل به جاودانگی معنا می‌یابد. در یک فراروایت دینی، مؤمنان درمی‌یابند که چگونه نوع، جهت و محتوای زندگی خود را تعیین بخشند. بارزترین ویژگی فراروایت‌ها متأثر بودن زندگی انسان‌ها از آن‌ها و عدم‌ابتنای آن‌ها بر شواهد علمی یا براهین و دلایل عقلانی است.

اما با ورود انسان به عصر روشنگری (قرن هجدهم) و مشاهده موفقیت‌های بزرگ بشر در تکنولوژی

1- Narrative

2- Meta narrative

و سایر دستاوردهای علمی، توجه او در زمینه تمامی امور و از جمله کشف کنه حقیقت، معطوف به علم شد و هر آنچه را که نمی‌توانست تبیینی علمی داشته باشد، به کناری نهاد. این‌گونه بود که روایت‌ها و فراروایت‌ها نیز از متن زندگی انسان کنار زده شدند و اعتبارشان را ازدست دادند. در واقع، از اوایل قرن هجدهم به این سو، با به چالش کشیده شدن مسائلی همچون دین، وجود خدا، عقل شهودی و ایمان، اقتدار کلان روایت‌ها نیز شکسته و بالطبع، معنای زندگی انسان با بحران مواجه شد.

بررسی آثار ابن‌سینا نشان از آن دارد که وی به ابعاد مختلف زندگی انسان توجه کرده و در این راستا، بدان‌ها پرداخته است.

توجه به آثار ابن‌سینا نشان می‌دهد که مباحث انسان‌شناختی متعددی، همچون نفس و قوای آن، رابطه نفس و بدن، رابطه خدا و انسان، رابطه انسان‌ها با یکدیگر، جایگاه پیامبران در عالم و غیره، مورد توجه او بوده است. این مباحث با استفاده از اصطلاحات فلسفی ارائه شده است. اما در میان آثار ابن‌سینا، در این عرصه شاهد آثار دیگری هستیم که به‌جای استفاده از زبان فلسفی، از زبان نمادین استفاده شده است. رساله الطیر از جمله آثار ابن‌سینا محسوب می‌شود که این زبان را در آن مشاهده می‌کنیم. ابن‌سینا در این رساله با به‌کارگیری نمادهای مختلف، فراروایتی نمادین را از ابعاد مختلف زندگی انسان ارائه کرده است.

ما در این مقاله درصدد هستیم مسئله معنای زندگی را با استناد به این رساله واکاوی کنیم. بر این اساس، ابتدا داستان این رساله را به‌صورتی مختصر بیان می‌کنیم، آنگاه به مهم‌ترین نمادهای به‌کاررفته در این رساله اشاره می‌کنیم و آن‌ها را توضیح می‌دهیم، سپس به سراغ مسئله معنای زندگی می‌رویم. توضیح نمادهای مختلف در این رساله و توجه به ابعاد مختلف مسئله معنای زندگی در فلسفه معاصر، این اجازه را به ما می‌دهد که نظریه ابن‌سینا را در این مسئله بازخوانی کنیم. تحلیل این داستان معلوم خواهد کرد که دیدگاه ابن‌سینا در مسئله معنای زندگی، دیدگاهی فراطبیعت‌گرایانه^۱ است که در آن مؤلفه‌هایی همچون هدف، ارزشمندی، تلاش و رسیدن به موفقیت بزرگ، نقش کلیدی دارند.

۱- عمده فراطبیعت‌گرایانی که معنای زندگی را به‌معنای هدف نوع انسان تفسیر می‌کنند، معتقدند که برای معناداری زندگی، وجود خداوند یا جاودانگی نفس انسانی ضروری است. آن‌ها در آثار خود، تلاش می‌کنند تا این اعتقاد را تبیین کنند. این اعتقاد و تلاش برای تبیین آن را در نظام فلسفی سینوی نیز به‌خوبی می‌توان مشاهده کرد. به همین دلیل، دیدگاه ابن‌سینا در این خصوص، دیدگاهی فراطبیعت‌گرایانه محسوب می‌شود.

بیان مختصر داستان رساله الطیر

داستان از زبان پرنده‌ای چنین بیان می‌شود که او به همراه برخی دوستانش برای مقداری دانه در جایی خوش، فریب می‌خورند و در دام صیاد اسیر و گرفتار می‌شوند. این پرندگان به‌رغم تلاش فراوانشان برای آزادی، با بندهای محکم‌تری مواجه می‌شوند. بدین ترتیب، آن‌ها از رها شدن نومید می‌شوند و به اسارت خو می‌گیرند. ایام به همین منوال می‌گذرد تا اینکه پس از چندی، دوستان خود را درحال پرواز در آسمان می‌بینند و به یاد روزگار ازدست‌رفته خویش می‌افتند. مرغ داستان، با عجز و لابه بسیار، دوستان (پرندگان درحال پرواز) را به کمک برای آزادی خویش فرامی‌خواند و آن‌ها نیز به یاری‌اش می‌شتابند. آن‌ها نجات آن پرنده و سایر پرندگان را در سفر و رسیدن به حضرت ملک و دیدار با او بازگو می‌کنند. پس پرندگان آزاد به مرغان دریند، نحوه باز کردن بند از سر و بال‌ها را می‌آموزند و آنان در آسمان به پرواز درمی‌آیند؛ درحالی‌که هنوز به‌طور کامل رها نشده‌اند و بقایای بند بر دست و پایشان وجود دارد. آن‌ها برای آزادی کامل با هدف دیدار ملک رهسپار می‌شوند، از تمامی افلاک می‌گذرند و — از ترس اسارت مجدد — در طی مسیر نه به صدای خوش صیادان توجه می‌کنند و نه به نزهتگاه‌های بسیار زیبا. در پایان راه، به دیدار حضرت ملک نائل می‌شوند و او برای کمک به مرغان، رسولی را با ایشان همراه می‌کند تا خود بیاموزند که چگونه به یاری و کمک او، بقایای بندها را از اعضای خویش باز کنند.

تحلیل برخی از مهم‌ترین نمادهای استفاده‌شده در رساله الطیر

شاید بتوان گفت ابن‌سینا در این رساله، از بیش از صد نماد، به‌صورت تصریحی و تلویحی استفاده کرده است. برای نمونه، می‌توان به این موارد اشاره کرد: دام؛ دام‌گستر؛ ریسمان؛ غذا؛ گروه پرندگان؛ صدای سوت زدن دام‌گستران؛ صحرای پاکیزه؛ پای پرنده؛ سر پرنده؛ بال پرنده؛ حرکت بدون آگاهی؛ خو کردن به دام؛ تنگی قفس و خو کردن به آن؛ راه؛ منزلگاه؛ حرکت گروهی؛ کوه؛ رفع خستگی؛ حرکت دائم؛ پادشاه و غیره. هریک از این نمادها به حقیقتی اشاره دارد که برای شناخت مقصود کلی ابن‌سینا لازم است مورد توجه قرار گیرد. در این بخش، مهم‌ترین نمادهایی که ابن‌سینا استفاده کرده است و در توضیح مسئله معنای زندگی، محوری هستند، تحلیل می‌شوند.

۱- پرنده

نماد پرنده ما را با نمادهای مختلفی مرتبط می‌کند. می‌توان از نمادهای پرواز، بال و آسمان سخن گفت. مقصود ابن‌سینا از پرنده، روح انسان است. ابن‌سینا در قصیده معروف خود به نام «عینیه» نیز، از نماد پرنده استفاده می‌کند که از عالم بالا به زیر هبوط کرده است (ابن‌سینا، ۱۴۰۵هـ ص ۱).

قبل از ابن سینا، افلاطون در رساله «فایدروس»، نفس را گوهری جاویدان دانسته و آن را به اربابه‌ای تشبیه کرده است که دو اسب بالدار به آن بسته‌اند. افلاطون در این باره می‌گوید: «بال برای آن است که چیزی را که میل به پایین دارد (جسم سنگین)، بالا برد و به قلمرو بالاتر که مسکن خدایان است، منتقل سازد و این همان جزء از بدن است که بیشترین شباهت را به همه امور خدایی — که عبارت‌اند از: زیبایی و دانایی و نیکی و چیزهایی از این قبیل — دارد» (افلاطون، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۲۳).

شاید بتوان دلیل کاربرد این نماد را برای روح انسان، دوبعدی بودن پرنده دانست. پرنده، هم بر روی زمین راه می‌رود و هم از طریق بال‌هایش می‌تواند تا حد امکان اوج گیرد. در عین حال، اصل در پرنده، پرواز کردن و سکونت‌گزیدنش در اوج است.^۱ در این تمثیل، بال اهمیت مضاعف دارد. بال ابزار لازم برای پرواز پرنده است. جایگاه پرنده آسمان است که نمادی از برتری انسان نسبت به عالم مادی است. پرواز نیز روبه سوی مقصدی است و نشانگر ضرورت حرکت در مقصدی خاص برای انسان در عالم است؛ حرکتی که در نهایت لازم است به موجودی که بالاترین کمال را دارد، ختم شود و این نکته‌ای است که ابن سینا در ادامه داستان به آن اشاره می‌کند.

۲- صیاد، دام و نمادهای مرتبط

صیاد و دام، به‌عنوان دو سمبل، ما را با نمادهای دیگر مرتبط می‌کنند. می‌توان گفت که در این بخش، شاهد نمادهای صیاد، دام، دام گستردن، دانه، دانه افشاندن، خاک، به‌سوی پایین آمدن و گرفتار دام شدن هستیم. پرنده‌گان فریب دانه‌هایی را که صیادان افکنده‌اند، می‌خورند و به‌ناگاه خود را در میان دام‌ها اسیر می‌یابند. صیاد نماد قانونمندی طبیعی است. او دام را که نماد تن است، بر خاک که نماد دنیای مادی است، می‌گسترده. دانه‌ها نماد نیازهای مادی هستند و پرنده که باید تعالی پیدا کند، به این نیازهای مادی دل می‌بندد و با پایین آمدن، گرفتار اسارت در عالم ماده می‌شود. وجود صیاد، دام، دانه، گستراندن دام، گرفتار بند شدن و غیره، همه نشان می‌دهد که از نظر ابن سینا، عالم ماده، عالمی همراه با قوانین مشخص است که از آن‌ها تخطی نمی‌کند. خداوند براساس قضاوقدر جهان را آفریده است و از همین رو، جهان ماده، جهانی برآمده از بخت و اتفاق نیست. بر این اساس، هبوط انسان از عالم علوی به عالم دنیا که به‌لحاظ مرتبه در پایین‌ترین مراتب است، نه از روی تصادف، بلکه بنابر اراده و علم حق تعالی است.

۱- جوزف ال هندرسن دلیل استفاده از سمبل پرنده را توجه به تعالی می‌داند (هندرسن، ۱۳۸۹، ص ۲۳۲).

۳- غم غربت

غم مرغِ داستان ناشی از دوری از موطن اصلی است. پرنده موطن اصلی را ملائم خود می‌داند و دور بودن از امر ملائم و علم به این دور بودن، علت ایجاد رنج در پرنده است. در فضای فکری ابن‌سینا، نفس^۵ «عقل» است که کمال آن تبدیل شدن به «عقل بالفعل» و همراهی با عالم عقول است و بنابراین، گرفتار شدن او در عالم مادی و علم او به این حقیقت، باعث رنج اوست.

۴- اسارت

از نظر ابن‌سینا، وقتی نفس در بدن گرفتار می‌شود، فرمانبر بدن می‌گردد. در چنین حالتی، بدن به تدریج نفس را به غفلت می‌اندازد و نفس نیز به اسارت خو می‌کند. بنابراین، غفلت از موقعیت اصلی، عامل باقی ماندن در وضعیت اسارت و رضا دادن به آن است. نفوسی که از غربت خویش در این عالم آگاه می‌شوند، از خواب غفلتی که در آن غوطه‌ور بوده‌اند، بیدار می‌شوند و برای بازگشت به موطن اصلی خود، عزمشان را جزم و برای رسیدن به مقصود، پیمودن «راه‌های دراز و منزل‌های سهمناک» را بر خود هموار می‌کنند.

پرندگان اسیر به اسارت خویش خو کرده بودند، اما با دیدن مرغان آزاد که نماد عرفا، حکما و دانشمندان هستند، از بی‌خبری بیرون می‌آیند. آن‌ها برادران را گردهم جمع می‌کنند و از دردی مشترک با آنان سخن می‌گویند. پرندگان آزاد می‌گویند که آنان نیز پیش از این، در چنین زندانی گرفتار بوده‌اند و درواقع، با پیمودن طریق حکمت و دانش توانسته‌اند از زندان درآیند. بنابر این داستان، اولین شرط نجات، آگاهی از توانمندی‌های روحی است تا نفس با نیروی عقل بر تاریکی جهل و نادانی فائق شود.

۵- سفر

غلبه نادانی و غفلت از واقعیت اصیل خویش، باعث شوق نداشتن بر کسب کمالات نفسانی است. نفس پس از بیداری از خواب غفلت، درمی‌یابد که باید سفر کند. این سفر در زمان حیات رخ می‌دهد و قبل از سفر مرگ است؛ زیرا پریدن مرغان به همراه بندهای باقی‌مانده از دام است.

«پس روزی از میان این بندها بیرون نگریم. جماعتی را دیدم از یاران خود، سرها و بال‌ها از دام بیرون کرده و از این قفس‌های تنگ بیرون آمده و آهنگ پریدن می‌کردند و هریکی را پاره از آن داهول‌ها و دام‌ها بر پای ماند که بدان ایشان را از پریدن بازمی‌داشت و ایشان را با آن بند خوش بود» (ابن‌سینا، ۱۴۳۵هـ. ص ۴۰۲).

مقصود این است که نفس در حرکت اولیه خود برای نجات از عالم ماده، همراه با بدن و نیازهای بدنی است. در عین حال، او می‌تواند پرواز کند و به حرکت خود در آسمان ادامه دهد که نمادی از سیر عقلانی است. این سفر برای کسب کمالات انسانی و به فعل درآوردن توانمندی‌های قوه عاقله است. در سفر مرگ، مرغ روح از جسم بی‌نیاز است، اما سفری که در آن مرغان همراه با بخش‌هایی از دام می‌پرند، سفری است روحانی و در همین عالم رخ می‌دهد. زمان پریدن در داستان ابن سینا، همان اراده کردن بر پریدن و برخاستن از زمین است و هنگام آن، زمانی است که نفس پس از آگاهی از موقعیت و قابلیت خویش، شوق پرواز می‌یابد و حاضر به ترک تعلقات دنیوی‌اش می‌شود.

۶- پایین آمدن مرغ و پرواز کردن مجدد به سمت آسمان

هنگامی که پرنده به سوی دام پایین می‌آید، در قوس نزول جریان هستی قرار گرفته است و آن‌هنگام که شوق پرواز در او حاصل می‌شود، در قوس صعود قرار می‌گیرد. از نگاه ابن سینا، جریان خلقت، جریانی دایره‌وار است که از عالم ربوبی آغاز و مجدداً به آن ختم می‌شود (ابن سینا، ۱۳۶۳، ص ۹۹-۹۷؛ همو، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۶۳-۲۶۴). انسان باید بتواند خود را به همان منزلی که به او اختصاص دارد، برساند و این کار از طریق پرواز دائم به سوی مقصود نهایی، حاصل می‌شود.

۷- مرغان آزاد

مرغان آزاد نماد حکما و عرفا هستند. آن‌ها به مرغان گرفتار می‌آموزند که برای رهایی، ابتدا سر خود را که نماد قوای عقلانی و انسانی است، از دام به‌در آورند و سپس بال‌هایشان را بیرون کشند؛ بدین معنا که رهایی قوای عقلانی از بند، مقدم بر بال‌گشودن مرغ است. ابن‌سپه‌لان ساوی در شرحی که بر این رساله نگاشته، بر این عقیده است که آن مرغان آزاد، استادان و راهنمایان به علم می‌باشند که سعادت کلی در آن‌هاست و نه در علم هیئت و ریاضی. قوه عالمه و عامله در وجود آنان، مستولی بر قوای بدنی‌شان است و آنان انبیا، اولیا، صدیقان و حکمای بادینت هستند (ابن‌سپه‌لان ساوی، ۱۳۹۱، ص ۳۷-۳۹).

۸- سفر در کوه‌ها

مرغان به پرواز درمی‌آیند. از آنجاکه تعداد افلاک سماوی از نظر حکما، نه فلک است، وقتی مرغان ارواح به فلک قمر می‌رسند و از بالای آن به راه پیش‌روی خود می‌نگرند، هشت کوه یا فلک دیگر

می‌بینند که باید خود را به آخرین فلک برسانند تا به خواسته دل خویش که همان دیدار و وصال حق است، ناقل شوند. به همین علت، در طی مسیر، بر خود روا نمی‌دارند که به صغیر هیچ صیادی گوش دهند؛ مبادا که بازهم به دلیل اصوات زیبا یا دام‌های فریبنده، فرود آیند و بار دیگر اسیر و دربند شوند. شیخ عباس لوکری طی طریق افلاک را به معنای کسب علوم مختلف می‌داند. این علوم که در قالب صورت‌هایی برای نفس حاصل می‌شوند، کمال نفس هستند و با حصول آن‌ها، برای نفس لذت و خوشی حاصل می‌شود. در مقابل، جهل برای نفس امری منافر است و باعث رنج نفس خواهد شد.^۱ گذر از فلک نهم یا همان قله هشتم به معنای وصول به عالم عقول است. ابن‌سینا از وجود پرندگانی در اطراف قله هشتم سخن گفته است که می‌توان آن‌ها را نمادی از نفوس فلکی دانست. پرندگان پس از رسیدن به فلک هشتم و بعد از استراحتی کوتاه در این فلک و منتعم شدن از نعمات موجود در آن و تجدید قوا، با «والی آن ولایت» انس می‌یابند و از او درخواست می‌کنند بندهای باقی‌مانده را از پای آنان بردارد. او این کار را از توان خود خارج می‌داند. به نظر می‌رسد مقصود ابن‌سینا از والی ولایت هشتم، نفس کلی فلک اول یا همان نفس کل باشد. او مرغان را راهنمایی می‌کند که نزد ملک بروند. جالب آن است که طبق گفته والی ولایت، او در دل خود، در رنج مرغان شریک است. این سخن اشاره‌ای است به این امر که نفس فلک اول نیز به دلیل نفس بودن، به جسم فلکی تعلق دارد و به گونه‌ای خاص، بندها بر او نیز بسته شده است.

مرغان حرکت می‌کنند و نزد ملک می‌روند. آن‌ها حالت خود را در هنگام مواجهه با حضرت ملک چنین بیان می‌کنند: «چون قدم در حجره نهادیم، از دور نور جمال ملک پیدا آمد. در آن نور، دیده‌ها متحیر شد و عقل‌ها رمیده گشت و بی‌هوش شدیم» (ابن‌سینا، ۱۴۳۵هـ ص ۴۰۴).

پس از آنکه ارواح مرغان به هوش می‌آیند، از پادشاه می‌خواهند بقایای عناصر جسمانی و دنیوی را از آن‌ها بردارد تا کاملاً آزاد شوند، اما پاسخ رد می‌شنوند؛ زیرا این کار فقط از کسی ساخته است که خود، «آن‌ها را بسته است» (همان‌جا). مقصود از ملک در اینجا «عقل فعال» است که ورای افلاک و نفوس فلکی است. از نظر ابن‌سینا، مقام عقول از نفوس بالاتر است و از این رو، هرچند نفس فلک اول از عقل اول صادر شده است، مقامی پایین‌تر از عقل دهم دارد.

با توجه به دیدگاه‌های فلسفی ابن‌سینا، دیدار غیردائم ملک به معنای وصول به مرتبه عقل بالفعل است که در آن نفس انسان واجد اتصال غیردائمی با عقل فعال است. رسولی که ملک با مرغان همراه می‌کند، حقیقتی عقلانی است که مرغان در ارتباط با عقل فعال دریافت می‌کنند و راهنمای آنان در

هنگام همراهی با بدن است. تا هنگامی که انسان در مرتبه عقل بالفعل است، نمی‌تواند از بدن که همان بندهای بسته شده به پاست، رها شود. او نیازمند به مدد عقل فعال است تا بتواند با بازگشت به دنیا، درنهایت بندها را بگسلد و به مقام جدایی از بدن و خدمت دائمی عقل فعال یا همان پادشاه نائل شود.

عقل فعال درنهایت، بر اساس قاعده «الواحد»، به خداوند متعال می‌رسد. ابن‌سینا جدایی از این پادشاه را که نماد عقل فعال است، باعث خسران ابدی و وصول به او را باعث سعادت ابدی می‌داند. این مطلب بدان علت است که عقل فعال به دلیل جدایی از ماده، در مقام ذات و فعل و بساطت، می‌تواند آینه‌ای برای شناخت انسان از کمالات الهی باشد. اتصال به او به معنای قرار گرفتن در مسیر طرحی است که خداوند برای انسان در نظر گرفته است و دور ماندن از او به معنای گرفتار شدن در مسیری نادرست و باقی ماندن در مادیت است که بندی برای پرواز انسان است.^۱

آخرین مضمون رساله الطیر به این صورت بیان می‌شود: «اکنون در راهیم، با رسول ملک می‌آییم» (همان‌جا). مقصود ابن‌سینا از این عبارت نهایی، آن است که خود را در مرتبه عقل بالفعل می‌داند؛ مرتبه‌ای که انسان با عقل فعال ارتباط برقرار کرده و حقیقتی از عقل فعال برای او حاصل شده است. او باید با این حقیقت، درحالی که همراه بدن مادی است، طی مسیر کند تا سرانجام از بدن رهایی یابد (ابن‌سینا، ۱۳۶۳، ص ۹۹).

فراطبیعت‌گرایانه بودن دیدگاه ابن‌سینا درباره معنای زندگی با توجه به رساله الطیر

بنابر داستانی که بوعلی از زندگی و موقعیت انسان‌ها در رساله الطیر روایت می‌کند، می‌توان گفت وی در زمره افرادی قرار می‌گیرد که زندگی را در ایجاد ارتباط با والاترین حقیقت هستی معنادار می‌یابد. این حقیقت غایت‌الغایات است و همه‌چیز در رابطه با او معنای اصیل و واقعی خویش را می‌یابد. این دیدگاه، دیدگاهی فراطبیعت‌گرایانه است.^۲ با توجه به تعریف متز، «در یک دیدگاه فراطبیعت‌گرایانه،

۱- البته، برخی مانند ابن‌سهلان ساوی و پورنامداریان، فرشته همراه انسان را «ملک‌الموت» و «عقل فعال» تلقی کرده‌اند. ما در اینجا این فرشته را همان حقیقتی دانستیم که در اتصال انسان با عقل فعال، در مرتبه عقل بالفعل نصیب او می‌شود. نک. به: کرین، ۱۳۸۱، ص ۴۹.

۲- سه رویکرد طبیعت‌گرا (naturalistic approach)، ناطبیعت‌گرا (non-naturalistic approach)، و فراطبیعت‌گرا (super naturalistic approach)، از رویکردهای اساسی هستند که نظریه‌پردازان با تکیه بر آن‌ها می‌کوشند به پرسش معنای زندگی پاسخ دهند. در نظریه‌های مدافع رویکرد فراطبیعت‌گرا، وجود خداوند یا جاودانگی هر فرد انسانی برای معنای زندگی ضروری شمرده شده است؛ اما در نظریه‌های مدافع رویکرد طبیعت‌گرا و ناطبیعت‌گرا، وجود هیچ‌یک از آن‌ها ضروری شمرده نمی‌شود و از این دیدگاه دفاع می‌شود که به مدد ارزش‌های موجود در این جهان هم، می‌توان به معنای زندگی دست یافت.

زندگی یک فرد، تنها در صورتی معنادار است که ربط و نسبت خاصی با قلمرو صرفاً روحانی داشته باشد و [در صورتی که] خدایی در کار نباشد، و یا روحی وجود نداشته باشد، و یا بر فرض وجود، انسان در زندگی خود، توان برقرار کردن ارتباط با آن‌ها را نداشته باشد، در این صورت، زندگی انسانی فاقد معنا خواهد بود» (Metz, 2000, P.294).

نظریه ابن‌سینا درباره معنای زندگی، نظریه‌ای خدا - روح‌محورانه^۱ است و نه خدامحورانه^۲ یا روح‌محورانه^۳ صرف. معناداری زندگی در ایجاد ارتباطی مناسب میان نفس ناطقه انسانی، به‌عنوان جوهری مجرد و نامیرا، با خداوند، به‌عنوان حقیقتی ازلی و یگانه، است. تحقق کامل این رابطه در این عالم، به‌دلیل حاکم بودن شرایط مادی امکان‌پذیر نیست و تحقق کامل آن، فقط پس از این زندگانی دنیوی امکان‌پذیر است. بهتر است با توضیح شرایط معناداری زندگی روشن کنیم که چرا دیدگاه ابن‌سینا را دیدگاهی فراطبیعت‌گرایانه می‌دانیم.

شرایط معناداری زندگی از دیدگاه ابن‌سینا

توجه به رساله الطیر نشان می‌دهد که ابن‌سینا معناداری زندگی را وابسته به سه شرط می‌داند: وجود هدف یا اهداف اساسی در زندگی؛ کوشش توأم با رغبت برای دستیابی به آن هدف یا اهداف؛ برخورداری آن هدف یا اهداف از ارزش‌های واقعی و مثبت.

۱- وجود هدف یا اهداف اساسی در زندگی

از نظر ابن‌سینا، غایت‌الغایات در زندگی وابسته به وجود کامل‌ترین و والاترین موجود و حقیقت، یعنی خداوند است و تقرب و تشبه به او، سعادت نهایی انسان است.

«كُلُّ كَمَالٍ بِالْحَقِيقَةِ حَاصِلٌ لَهُ وَ كُلُّ نَقْصٍ وَ لَوْ بِالْمَجَازِ مِنْهُ عَنْهُ. كُلُّهُ لِحُسْنِ وَجْهِهِ وَ لِحُجُودِ يَدِهِ. مَنْ خَدَمَهُ فَقَدْ اِغْتَنَّمَ السَّعَادَةَ الْقُصْوَى وَ مَنْ صَرَمَهُ فَقَدْ خَسِرَ الْآخِرَةَ وَ الدُّنْيَا» (ابن‌سینا، ۱۴۳۵ هـ ص ۴۰۴).

ترجمه: او واجد هرگونه کمال حقیقی است و هرگونه نقصی، هرچند غیرحقیقی، از او منتفی است. در زیبایی بی‌نظیر است و در جود و بخشش، بی‌همتاست. هرکس خدمت او گزارد، به سعادت غایی دست یافته است و هرکه از فرمان او سرپیچی کند، خود را از سعادت دنیا و آخرت محروم کرده است.

1- God-Soul-Centred
2- God-Centred
3- Soul-Centred

رسیدن به این هدف از نظر ابن سینا، در حد توان هر شخص، امری ممکن است، نه محال.

۲- تلاش مجددانه برای دستیابی به هدف

تلاش مجددانه برای دستیابی به هدف والا، در نظریه «معناداری زندگی» ابن سینا، از سه جزء تشکیل می‌شود که می‌توان آن‌ها را به ترتیب، اجزای معرفتی، عاطفی و کنشی تلقی کرد. ابن سینا روند انجام یک کنش را به شناخت امر ملائم یا منافر طبع و آنگاه فعال شدن قوه غضب یا شهوت نسبت به آن، منوط می‌کند. در صورتی که شناخت امر ملائم یا منافر طبع درست باشد، قوه شهوت یا غضب به درستی عمل خواهد کرد و کنش درست تحقق می‌یابد. در صورتی که شناخت امر ملائم یا منافر طبع به درستی انجام نشود، قوه شهوت یا غضب به درستی عمل نخواهد کرد و کنش نیز به درستی انجام نمی‌شود (ابن سینا، ۱۳۶۳، ص ۱۱۰-۱۱۱). بنابراین، جزء معرفتی ناظر به جنبه شناخت، جزء عاطفی ناظر به عملکرد قوه شهوت یا غضب، و جزء کنشی نیز ناظر به فعلی است که از انسان صادر می‌شود. در این مقام، باید به جنبه اجتماعی زندگی انسان نیز توجه داشت که ابن سینا برای آن جایگاهی مهم قائل است.

این داستان در وهله اول، ایده‌رهایی خویشتن از طریق معرفت را بیان می‌کند. این ایده، همان ایده تسلط بر طبیعت نیست، بلکه بیشتر ایده‌رهایی معنوی خویشتن از جهل و غفلت نسبت به مسائل وجودی خویش است. در این دیدگاه، آگاهی نسبت به مسائل وجودی خویش، شرط نخستین برای رهایی است. در این مقام، مرغان در بند التماس می‌کنند و مرغان آزادشده را که نمادی از فیلسوفان و عارفان هستند، سوگند می‌دهند تا راه‌رهایی و به پرواز درآمدن را به آنان بیاموزند (همو، ۱۴۳۵ هـ ص ۴۰۲).

تلاش برای کسب معرفت نسبت به نفس و مسائل وجودی، نزد ابن سینا چنان جایگاه والایی دارد که بر همین اساس، از وضعیت نفوس پس از مرگ سخن می‌گوید و با توجه به جنبه نظری و عملی نفس، انسان‌ها را دسته‌بندی می‌کند (همو، ۱۴۰۴ هـ ص ۴۲۸ و ۴۳۱؛ همو، ۱۳۷۹، ص ۶۹۱ و ۶۹۵). پس از تلاش برای کسب معرفت و به‌ویژه معرفت نسبت به نفس و مسائل وجودی، شوق ایجاد می‌شود. در این داستان نیز، مرغان اسیر فقط زمانی خود را مشتاق پرواز یافتند که فهمیدند آنان نیز بال و پری دارند که می‌توانند با آن در آسمان اوج گیرند.

«من با دیدن ایشان، آنچه را از یاد برده بودم، به یاد آوردم. پس آنچه را بدان خو گرفته بودم و بدان مألوف بودم، به رنج بدل شد؛ چونان که آتش به جانم افکنده شد و آرامش و قرار از دستم رفت» (همو، ۱۴۳۵ هـ ص ۴۰۲).

هنگامی که شوق برآمده از معرفت شکل گرفت، نوبت به اراده می‌رسد. این اراده را می‌توان اراده بر ترک رذایل و وصول به فضایل، به‌ویژه فضایل عقلانی، دانست. آنچه موجب تحقق اراده می‌شود، مؤکد شدن شوق است.

ابن‌سینا در این داستان، به اجتماعی بودن انسان توجه کرده است. در سراسر داستان، هیچ‌یک از مرغان، در هیچ‌یک از مراحل پرواز، نافرمانی گروه را روا نمی‌دانند. اتفاق در نظر و عمل، از عوامل موفقیت و رسیدن به مقصد به حساب می‌آید.

۳- ارزشمند بودن هدف

توضیحاتی که در این داستان درباره رنج سفر ذکر شده است، نشان می‌دهد که هدف مدنظر انسان در زندگی، لازم است ارزشمند باشد. آن هدف باید آن‌قدر متعالی باشد که انسان راضی باشد برای رسیدن به آن، رنج سفر طولانی را به جان بخرد و از کوه‌ها و دره‌ها گذر کند. همچنین، توصیفات‌هایی که ابن‌سینا از پادشاه در اختیار ما نهاده است، بر ارزشمند بودن هدفی که انسان باید به‌سوی آن گام بردارد، دلالت می‌کند. او از تعابیری همچون بزرگ‌ترین پادشاه، در نهایت زیبایی، بدون هرگونه نقص، واجد هرگونه کمال، سعادت‌مندی در صورت خدمت به این پادشاه و خسران در صورت روی‌گردانی از او، استفاده کرده است (ابن‌سینا، ۱۴۳۵هـ.ق ص ۴۰۴) که همگی نشان‌دهنده ارزشمند بودن هدفی است که انسان باید در زندگی مدنظر قرار دهد.

کشف‌گرا بودن نظریه ابن‌سینا در معنای زندگی

قرار گرفتن مؤلفه‌های معرفتی و شناختی، یعنی اعتقاد به وجود یک حقیقت متعالی، به‌عنوان مهم‌ترین عامل معنابخش زندگی، و آگاهی مطابق با واقع از یک سو، و مؤلفه‌های درونی غیرشناختی و معرفتی، یعنی شوق و اراده، از سوی دیگر، در کنار هم در این داستان، برای سوق دادن انسان به‌سوی یک زندگی معنادار، پاسخگوی سؤال مهمی در معناداری زندگی است. بنابر چنین دیدگاهی، معنای زندگی کشف‌شدنی است، نه جعل‌کردنی. در این دیدگاه، ارزش‌ها «کشف» می‌شوند، نه «خلق». انسان آن‌هنگام که غایتی ندارد تا حرکت و مسیر زندگانی خویش را به‌سمت آن سوق دهد و آنگاه که ارزشی متعالی‌تر از زندگی روزمره‌اش سراغ ندارد تا به کشف آن و نیل بدان راغب شود، دست به خلق ارزش‌ها می‌زند؛ اما باور داشتن به هدفی متعالی در رأس هستی، وظیفه‌ای دیگر را برای انسان ایجاد می‌کند.

رکن رکن در این داستان، اگرچه از آن معرفت است، معرفت فقط یکی از شروط لازم معنابخشی زندگی است، نه شرط کافی. ابزارهای موردنیاز برای پرواز روح، مجموعه‌ای از ادراک، شوق، اراده،

قابلیت و فاعلیت است و فقدان هریک از این عوامل، به معنای ناکارآمد بودن و توفیق نداشتن در رسیدن به مقصد است. در داستانی که از نظر گذرانندیم، مؤلفه‌های بیرونی معنابخش، در کنار مؤلفه‌های درونی معنابخش، به نیکویی در کنار هم قرار گرفته‌اند و هریک نقش خود را ایفا می‌کنند. در واقع، پرواز مرغان بدون تحقق هریک از ابزارهای ذکر شده، امری غیرممکن خواهد بود. بنابراین، دیدگاه ابن‌سینا ترکیبی از عینیت‌گرایی و ذهنیت‌گرایی است.^۱ زندگی معنادار ابن‌سینا مبتنی بر بنیادهای عینی و ذهنی است. حقیقت‌طلبی و کمال‌گرایی اموری ارزشمند و با خواسته‌های درونی یک انسان حقیقت‌طلب و کمال‌گرا سازگار هستند.

نتیجه‌گیری

رساله‌الطیر ابن‌سینا در حقیقت فراروایتی نمادین است در پرداختن به حقیقت و دردی مشترک — تنهایی و غربت روح — در میان ابنای بشر که از دیرباز وجود داشته است؛ اما در دوران جدید، به شکل یک بحران سر برآورده و زندگی انسان را درگیر مسئله‌ای جدی به نام «پوچی» کرده است. این داستان به منظور پاسخ به معنای زندگی در مقام هدف زندگی نوع انسان — و نه هدف خداوند یا هر فرد انسانی در مقام اول‌شخص — بر اساس یک جهان‌بینی دینی ارائه شده است و از این جهت، مبانی فراطبیعی و دینی در آن به خوبی آشکار است؛ خداباوری، اعتقاد به جواهر مجرد یا همان فرشتگان الهی، عقل و نفس، و رستگاری نهایی از طریق مرگ. با توجه به این مبانی، پرسش از معنای زندگی، سؤالی است برآمده از وضعیت وجودی بشر که نه تنها پاسخ مشخصی دارد، بلکه آن پاسخ برای همه انسان‌ها نیز، پاسخی واحد است. در صورتی که ما افلاطون را اولین فیلسوفی بدانیم که توانست پاسخی جهان‌شمول در قالب یک فراروایت، درباره حقیقت نهایی به انسان‌ها ارائه دهد، ابن‌سینا را نیز می‌توان نخستین فیلسوف جهان اسلام دانست که توانست تحت تأثیر باورهای خویش که متأثر از اعتقادات دینی و به‌ویژه داستان آفرینش قرآن است، روایتی کلان از موقعیت بشر در عالم ارائه دهد تا بشر با توجه به آن، بتواند جایگاه

۱- برای آشنایی با دیدگاه‌ها در خصوص ذهنیت‌گرایی و عینیت‌گرایی درباره معنای زندگی، می‌توان به این منابع مراجعه کرد: متر، معنای زندگی، ص ۳۷-۳۸؛

Wolf, "Happiness and Meaning: Two Aspects of the Good Life", *Social Philosophy and Policy*, p. 211; Edward, "Meaning and value of life", *The Encyclopedia of Philosophy*, p. 472; Quinn, "How Christianity Secures Lifes aninings", *The Meaning of Life*, p. 61.

خود را در عالم بشناسد و هدف درست را کشف و برای وصول به آن تلاش کند. از این رو، دیدگاه بوعلی را درباره معنای زندگی، می‌توان نظریه فراطبیعت‌گرایانه و از نوع خدا - روح‌محورانه دانست. در این نوع جهان‌بینی، انسان استعداد و قابلیت فراروی از ابعاد حیوانی و رسیدن به بالاترین درجه‌های انسانیت را دارد. مطمئناً این نوع جهان‌بینی نمی‌تواند فارغ از حاکمیت عقلانیت یا ارزش‌های اخلاقی بر شیوه و رفتار انسان باشد. در نهایت، می‌توان گفت مهم‌ترین مشخصه دوران مدرن که برای انسان بحران معنا ایجاد کرده است، جدا شدن او از عالم فراماده است و توجه به فراروایت فیلسوفانی همچون ابن‌سینا، می‌تواند برطرف‌کننده این مشکل دوران مدرن و غلبه بر از خود بیگانگی انسان باشد.

منابع و مأخذ

- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۳)، *المبدأ و المعاد*، زیر نظر مهدی محقق، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - مکیل
- _____ (۱۳۷۵)، *الآثار و التنبيهات*، الشرح للمحقق نصیرالدین الطوسی و شرح الشرح للعلامه قطب‌الدین الرازی، ج ۳، قم، نشر البلاغه
- _____ (۱۳۷۹)، *النجاة من العرق فی بحر الضلالات*، تهران، دانشگاه تهران
- _____ (۱۴۰۴هـ)، *الشفاء (الهیات)*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی
- _____ (۱۴۳۵هـ)، *رسائل ابن سینا (رساله الطیر)*، قم، بیدار
- _____ (۱۴۰۵هـ)، «عشر قصائد و اشعار»، ضمیمه *منطق المشرقیین*، قم، مکتبه آیت‌الله المرعشی نجفی
- ابن سهلان ساوی، عمر بن سهلان (شارح) (۱۳۹۱)، *رساله الطیر ابن سینا*، به اهتمام محمدحسین اکبری چاپ اول، تهران، الزهرا
- افلاطون (۱۳۸۰)، *دوره آثار افلاطون*، ترجمه محمدحسن لطفی، ج ۳، چاپ سوم، تهران، خوارزمی
- کرین، هانری (۱۳۸۷)، *ابن سینا و تمثیل عرفانی*، ترجمه و توضیح انشاءالله رحمتی، چاپ اول، تهران، جامی
- لوکری، فضل بن محمد (۱۳۸۲)، *شرح قصیده اسرارالحکمه*، به کوشش الهه روحی‌دل، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
- متز، تدئوس (۱۳۹۴)، *معنای زندگی*، ترجمه ابوالفضل توکلی شان‌دیز، تهران، ققنوس
- نوذری، حسینعلی (۱۳۸۵)، *صورت‌بندی مدرنیته و پست‌مدرنیته؛ بسترهای تکوین تاریخی و زمینه‌های تکامل اجتماعی*، چاپ دوم، تهران، نقش جهان
- هندرسن، ژوزف. ال. (۱۳۸۹)، «اساطیر باستانی و انسان امروز»، *انسان و سمبل‌هایش*، ترجمه محمود سلطانیه، چاپ هفتم، تهران، جامی

Edwards, p. (1967), "Meaning and value of life", *The Encyclopedia of Philosophy*. Ed. New York, McMillan, Vol. 4

Metz, Theddeus (2000), "Could Gods bethe Source of Lifes Meaning?" in *Religious Studies*, no. 36

- Quinn, Philip L. (2000), "How Christianity Secures Lifes aninings",
The Meaning of Life, 2nd ed, ed. E. D. Klemke, Oxford
University Press
- Wolf, S. (1997), "Happiness and Meaning: Two Aspects of the
Good Life", *Social Philosophy and policy*, 14